

تأثیر روابط جامعه روستایی و عشایری بر زندگی روستاییان عهد قاجار

دکتر حسین آبادیان دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین
محمد بختیاری دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین

چکیده

جامعه روستایی، شهری و عشایری به عنوان سه شیوه اصلی زندگی اجتماعی در طول تاریخ ایران، علی‌رغم استقلال نسبی، رابطه تنگاتنگی با هم داشتند و تأثیرات مثبت و منفی زیادی بر یکدیگر گذاشتند. تا کنون درباره رابطه جامعه روستایی و شهری تحقیقاتی صورت گرفته، اما در مورد مناسبات روستاییان و عشایر پژوهش جامع و دقیقی انجام نشده است. پژوهش حاضر در صدد است نحوه تعامل و تقابل روستانشینان و کوچ‌نشینان ایران در دوره قاجار را بررسی و تأثیرات این رابطه را بر زندگی روستاییان تجزیه و تحلیل نماید. برای این منظور از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که مناسبات جامعه روستایی و عشایری در دوره قاجار اغلب خصمانه بوده و خود را به صورت قتل و غارت روستاییان، چراندن و آتش زدن محصولات کشاورزی، راهزنی و دزدیدن دام‌ها و دیگر دارایی روستاییان توسط نیروهای عشیره‌ای نشان می‌داد و این امر یکی از عوامل بدبختی و عقب‌ماندگی روستاها بوده است.

واژگان کلیدی: جامعه روستایی - توسعه‌نیافتگی روستا - عشایر - قاجار.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۸

E-mail: hoabadian@yahoo.com

مقدمه

درباره عوامل توسعه نیافتگی روستایی در دوره قاجار نظرات گوناگونی مطرح شده است. برخی آن را نتیجه استبداد و فساد حکومت، خودسرانه بودن اخذ مالیات و گرفتن انواع مالیات‌های متفرقه و بی-حساب، بیگاری، تأمین سیورسات هنگام گشت و شکار و عبور نیروهای نظامی، استفاده از نیروی انسانی و مالی روستاییان در هنگام جنگ و عدم توجه به توسعه روستایی از سوی حکومت دانسته‌اند. برخی نیز نظام مخرب و ناعادلانه توزیع مازاد و اخذ سهم بیشتر از تولیدات کشاورزی توسط نیروهای شهری و اربابان غایب از جمله حاکمان، مالکان، تیول‌داران و اجاره‌داران را باعث رکود و عقب‌ماندگی روستاها دانسته‌اند. عده‌ای نیز دو عامل قبلی را موجب بی‌انگیزگی روستاییان در تلاش بیشتر برای کشاورزی به حساب آورده‌اند. به عقیده آنها کشاورزان چون می‌دانستند که حاصل کارشان به دست هر کس دیگری غیر از خودشان می‌رسد، لذا انگیزه‌ای برای تولید محصولات بیشتر از حد «بخور و نمیر» نداشتند و این موضوع به نوبه خود در عدم پیشرفت روستاییان نقش داشت. برخی ایستایی تکنیک‌های تولید کشاورزی را که خود ناشی از بی‌توجهی نظام حاکم به حفظ و گسترش شبکه‌های آبیاری، عدم سرمایه‌گذاری تجار به دلیل فقدان امنیت سرمایه، عدم توجه حاکمان محلی و تیولداران به خاطر ترس از اتمام دوره حکمرانی‌شان و ناتوانی مالی زارعان در سرمایه‌گذاری در تکنیک‌های پیشرفته گران‌قیمت بود، از مهمترین عوامل بازدارنده پیشرفت روستاییان دانسته‌اند. عده‌ای عوامل و بلایای طبیعی از جمله سیل، زلزله، قحطی، خشکسالی، آفت، هجوم ملخ، وبا و طاعون را از جمله دلایل عقب‌ماندگی روستاییان به حساب آورده‌اند. جمعی از محققان نیز در کنار اشاره به برخی از عوامل داخلی، نفوذ روز-افزون قدرت‌های خارجی را که باعث تجاری شدن کشاورزی، قحطی، بالا رفتن قیمت محصولات غذایی و از بین رفتن صنایع دستی در شهر و روستا شد، از دلایل اصلی عدم پیشرفت و گاه پسرفت جامعه روستایی قلمداد کرده‌اند. اما هیچ‌کدام از این پژوهشگران به خرابی و زیان‌های ناشی از غارت و راهزنی نیروهای عشیره‌ای در روستاها که در اغلب خاطرات، سفرنامه‌ها و منابع دوره قاجاری به وفور به آن اشاره شده است، نپرداخته‌اند. در حالی که این غارت‌ها توسط قبایل مختلف در بسیاری از نقاط کشور از جمله: ترکمنان در خراسان و شمال شرق ایران، بلوچ‌ها در بلوچستان و جنوب شرق، اعراب در خوزستان و جنوب غرب، قشقایی‌ها در فارس و مرکز ایران، لرها در لرستان و غرب، کردها در کردستان، غرب و شمال غرب، شاهسون‌ها، افشارها و قبایل دیگر در آذربایجان و مرکز ایران انجام می‌شد و تأثیرات سوء فراوانی را بر زندگی روستاییان بر جا می‌گذاشت و به نوبه خود در عقب‌ماندگی و

بدبختی روستاییان در دوره قاجار نقش زیادی داشت. پژوهش حاضر در صدد است ضمن بررسی انواع مناسبات دوستانه و خصمانه روستاییان و عشایر، تأثیرات مثبت و عموماً منفی این روابط را بر زندگی روستائینان مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

در زمینه مورد بحث این مقاله تاکنون هیچ رساله و یا کتاب و حتی مقاله مستقلی منتشر نشده است، هرچند محققینی مثل محمدعلی همایون کاتوزیان، احمد سیف و آن کاترین لمبتون در کتابهای خویش نگاهی هم به مختصات جامعه روستائی عصر قاجار داشته اند، اما باید خاطر نشان نمود تحقیقات این پژوهشگران به طور مثال نظام زمین داری در تاریخ ایران را مورد بررسی قرار داده و در بخشی از تحقیق خویش نگاهی هم به دوره قاجار افکنده اند. در مورد روش و چارچوب نظری این تحقیق، ذکر این نکته ضروری است که مقاله حاضر بدون پذیرش فرضیه های شناخته شده نظیر مدل مارکسیستی تحلیل تحولات تاریخی، دیدگاه ماکس وبر در مورد سلطانیسم در جوامع شرقی، نظریه کارل ویتفولگ در مورد شیوه تولید و استبداد آسیائی؛ و حتی نظریات متأخر مثل نظر ساموئل هانتینگتون در مورد سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی و نظریات اقتصاددانانی مثل ایمانوئل والرشتاین در مورد عوامل عقب ماندگی جوامع ماقبل مدرن؛ تدوین شده است. علت در فرضیه اصلی مقاله حاضر نهفته است که بر این باور است تاریخ تحولات ایران را باید بر اساس الزامات فرهنگی و اجتماعی خود ایران مورد بررسی داد و تلاش نمود الگوئی ملموس و عملی برای تدوین تاریخ اجتماعی این کشور مهیا ساخت، زیرا همانطور که ماهیت فرهنگی و سیاسی و فکری تحولات در ایران با جوامع دیگر متفاوت است، الگوی اجتماعی برای تبیین مثلاً تحولات جامعه روستائی ایران هم با دیگر کشورها تمایز دارد، و اساساً این الگو باید به گونه ای باشد که خاص ایران بوده و بتواند فراز و نشیب دگرگونیها را تبیین نماید. زیرا نه تنها مفهوم روستا در ایران با جوامع اروپائی و امریکائی متفاوت است، بلکه حتی الگوهای فرهنگی آنها هم با هم متفاوتند و این الگوها ریشه در سنن قومی و اجتماعی این کشور دارند. پس حتی تعاریف و مفاهیم به کار گرفته شده در این مقاله هم به گونه ای هستند که بتوانند تحولات مورد بحث تحقیق حاضر را پوشش دهند.

۱. انواع روابط بین روستا و عشایر

جامعه روستایی و عشایری در دوره قاجار علی‌رغم تشابهات متعدد، تفاوت‌های اساسی با هم داشتند که آنها را از همدیگر متمایز می‌نمود. در حالی که شیوه تولید چادرنشینی بر اقتصاد شبانی استوار

بود و در آن دامداری، شکار و چراگاه‌های مشترک عناصر اساسی تلقی می‌شدند و کشاورزی در مقیاسی محدود و در میان برخی از قبایل انجام می‌گرفت و زراعت برای چادرنشینان اهمیت چندانی نداشت و کار پستی تلقی می‌شد. اقتصاد روستایی مبتنی بر کشاورزی بود. (خسروی، ۲۵۳۵: ۵۷) همچنین در جامعه عشایری افراد خود را عضو قبیله می‌دانستند و فرمانبرداری بی‌چون و چرایبی از رئیس قبیله داشتند و در کنار همدیگر نیروی قهری قوی را برای دفاع از منافع قبیله و دنبال کردن اهداف مشترک تشکیل می‌دادند که گاه خود را در قالب حمله به قبایل دیگر یا غارت جوامع یکجانشین شهری و روستایی نشان می‌داد. اما در جامعه روستایی علی‌رغم همکاری و همیاری‌های زیاد بین روستاییان، زندگی مشترک و نیروی نظامی قوی وجود نداشت. این ویژگی‌های متفاوت موجب می‌شد که روستاییان و عشایر در ارتباط با یکدیگر برخوردهای متفاوتی داشته باشند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱.۱. مناسبات مبتنی بر حسن روابط

علی‌رغم وجود تعدادی دام در بسیاری از روستاهای ایران و اشتغال محدود برخی از قبایل در مناطق بیلاقی و قشلاقی به کشاورزی، اساس اقتصاد روستایی به زراعت و اقتصاد شبانی به دامداری مبتنی بود و هر یک از این دو گروه به مواد تولیدی گروه مقابل نیاز داشتند. به این معنی که هر چند مواد لبنی، پشم و پوست در برخی از روستاها حتی بیشتر از میزان مورد نیاز روستا تولید می‌شد و به شهرهای اطراف نیز صادر می‌شد، اما برخی از روستاها با کمبود این مواد روبه‌رو بودند و آن را از ایلات و عشایر اطراف تهیه می‌کردند. به ویژه هنگامی که عشایر در بیلاق و قشلاق خود از کنار روستاها عبور می‌کردند و گوشت، شیر، پنیر، کره، پشم، پوست و دیگر فراورده‌های حیوانی خود را به روستاییان می‌فروختند و در مقابل برخی از کالاهای مورد نیاز خود از جمله محصولات کشاورزی را از روستاییان می‌خریدند. (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۱۵؛ پاتینجر، ۸۵؛ میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۱۰) این مبادله که بیشتر به صورت کالا به کالا انجام می‌گرفت، به سود هر دو طرف بود چون در شرایطی که راه‌های ارتباطی ناامن و ناهموار و وسایل حمل و نقل کند و غیر پیشرفته بود، انتقال محصولات تولیدی به بازارهای فروش شهری بسیار سخت و پرهزینه بود. (کرزن، ۱۳۸۰: ۸۷/۲)

۲,۱. مناسبات خصمانه

دوره قاجار شاهد منازعات بی‌شمار و کم و بیش خشونت‌آمیز بین دو جامعه روستایی و عشایری بود. در این دوره نیز همچون گذشته، در کنار روابط دوستانه محدودی که قبلاً بدان اشاره شد، مناسبات بین این دو جامعه بیشتر خصمانه بود و به اشکال زیر خود را نشان می‌داد.

۱,۲,۱. قتل و غارت روستاییان توسط عشایر

در منابع دوره قاجار موارد فراوانی از حمله و غارت عشایر در روستاها ذکر شده است. هر چند این حملات و خرابی‌ها از سوی قبایل و نژادهای مختلف صورت می‌گرفت، اما در منابع به تاخت و تاز ترکمنان بیشتر از بقیه اشاره شده است. آنها در این حملات محصولات کشاورزی و غذایی، دام‌ها و هر آنچه را که به دست می‌آوردند، غارت کرده و با خود می‌بردند. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۱۸/۲؛ ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ وامبری، ۱۳۸۷: ۳۶۹-۳۷۰؛ اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۲۵۸) این تاخت و تازها از ابتدای قاجار تا انعقاد عهدنامه آخال بین ایران روسیه در سال ۱۲۹۹ قمری که به موجب آن قسمت‌های وسیعی از سرزمین‌های شمال شرق ایران، از جمله بخش بزرگی از مناطق ترکمنان به روسها واگذار شد، ادامه داشت. روسها بعد از تصرف این مناطق توانستند ترکمن‌ها را که حکومت ایران در طول سال‌ها نتوانسته و یا نخواسته بود آنها را مقهور سازد، سر جای خود بنشانند. هر چند این کار بدون ملاحظه اغراض خصوصی یا برای خاطر منافع ایران نبوده و به قول حاج سیاح نتیجه این اقدام دادن نصف ایران به روس بود. (سیاح، ۱۳۶۳: ۱۲۲) اما به هر حال بعد از این تاریخ تراژدی تاخت و تاز ترکمنان در روستاهای ایران به پایان رسید و از هجوم و تجاوز آنها کاسته شد. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۴۰؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۳۷۱) طوری که نویسنده سفرنامه خراسان دو سال بعد از انعقاد عهدنامه آخال می‌نویسد: «در این دو سال به واسطه مقهور شدن تراکمه، خیلی امنیت حاصل شده است.» (سفرنامه خراسان، ۱۳۸۸: ۶۴۸/۱) اما بر اساس منابع دوره قاجار، ترکمن‌ها تنها گروهی نبودند که روستاها را غارت می‌کردند، بلکه گروه‌های عشیره‌ای دیگری از جمله؛ لرها، کردها، عربها، بلوچها، شاهسون‌ها، قشقایی‌ها و دیگر ایلات نیز در این امور با آنها سهیم بودند. به طوری که ژوبر در مقایسه آنها با یکدیگر می‌نویسد: «به یک اندازه به دزدی متمایل هستند و استعداد و هوا و هوسهای شدید دارند.» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۴) با این تفاوت که بعد از عهدنامه آخال، حملات ترکمنان تا حدود زیادی فروکش کرد در حالی که تاخت و تاز

قبایل دیگر تا سال‌ها بعد همچنان ادامه داشت که در ادامه به نمونه‌ای از قتل و غارت هر یک از آنها اشاره می‌شود.

پاتینجر از همراهان سر جان ملکم در سفر به دربار فتحعلی‌شاه، از غارت و چپاول طوایف بلوچ به روستاها که به صورت گروهی، با افتخار و زیر نظر مستقیم رؤسای طوایف صورت می‌گرفت و در زبان محلی با نام «چپو» شناخته می‌شد، سخن گفته (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۶۰) و خورموجی نیز نیم قرن بعد با گزارش مواردی از غارت روستاها توسط بلوچ‌ها، گفته‌های او را تأیید کرده است. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۶۱/۲) چریکوف روسی گزارش مفصلی از قتل و غارت روستاها توسط لرها در دوره ناصرالدین‌شاه ارائه کرده است. (چریکوف، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰) حسنعلی خان افشار نیز درباره غارت عشایر عرب در خوزستان نوشته است: «غیر ممکن است که بتوانم صحنه‌هایی را که در خلال چند ماه اقامتم در خوزستان دیده‌ام، توصیف کنم. من هر روز شاهد غارت خانه‌ها، آتش زدن محصولات و خرمن‌ها و ویرانی روستاها بودم.» (افشار، ۱۳۸۲: ۱۵۳) حاج محمد تقی خان جورابچی در خاطرات خود روایتی شبیه به گزارش بالا را در مورد هجوم طوایف کرد به روستاها ارائه کرده است: «قریه را محاصره کرده توپ می‌بندند. اهل آنجا تاب مقاومت ندارند، آنها داخل قریه شده تمامی را می‌گیرند و قریه را آتش می‌زنند، خراب می‌کنند. نمی‌ماند از اهل سهلان مگر زنها و قدری پیرمرد، باقی را مقتول می‌کنند.» (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) تاریخ مشروطه ایرانکسروی نیز مملو از گزارش‌هایی است که به قتل و غارت عشایر مختلف آذربایجان در روستاهای این منطقه اشاره دارد. (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۰۰ و ۴۳۸) حتی در بعضی از منابع به دست‌اندازی عشایر عثمانی که از اوضاع آشفته داخل ایران استفاده کرده و روستاهای مرزی ایران را غارت می‌کردند، اشاره شده است. (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۸۰؛ کسروی، ۱۳۸۳: ۴۲۳)

موارد بالا تنها تعداد معدودی از انواع قتل و غارتی است که در منابع دوره قاجار درباره تاخت و تاز ایلات و عشایر در روستاهای ایران آمده است. هر چند تاپر، انسان‌شناس معاصر بریتانیایی با بررسی سازمان‌های اجتماعی ایلات و عشایر در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی به این نتیجه رسیده است که «در نیمه دوم قرن نوزدهم، زمان سلطنت ناصرالدین شاه، قدرت بسیاری از رؤسای عشایری دیگر ضعیف‌تر شد. بعضی از آنها جای خود را به حکام محلی دادند به طور کلی امنیت در کشور بهبود یافت و حملات عشایر غارتگر سرکوب شد.» (۱۳۸۷: ۵۲۸) اما واقعیت این است در منابع دوره قاجار گزارش‌های متعددی از تاخت و تاز عشایر مختلف به روستاها در دوره ناصرالدین شاه ارائه شده است و در دوره بعد نیز به اعتراف خود تاپر «در نواحی مرزی و پیش از ۱۹۰۰ و در جاهای دیگر در طی مشروطیت و پس

از آن، تسلط حکومت بر عشایر تضعیف شد. «ناپر، ۱۳۸۷: ۵۳۲) و بر میزان تاخت و تاز آنها بر روستاها افزوده شد.

تنها گروه‌هایی که از تاخت و تاز برخی از عشایر در امان ماندند سیدها و سنی‌ها بودند. ترکمن‌ها به سید احترام خاصی قائل بودند و اموال متعلق به او را مقدس می‌دانستند و از غارت آن اجتناب می‌کردند و به محض اینکه می‌دانستند آنچه را که به سرقت برده‌اند از آن سید است خیلی زود نسبت به پس دادن آن اقدام می‌کردند تا مورد لعن و نفرین قرار نگیرند و بلایی به سرشان نیاید. (بیت، ۱۳۶۵: ۲۰۹ و ۲۲۶)

سنی‌ها نیز به دلیل هم‌کیشی با ترکمن‌ها و برخی از کردها از حملات آنها در امان بودند. (ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۴۷) در سال‌های اول مشروطیت هنگامی که کردهای سنی طرفدار سمیتقو در مخالفت با مشروطه‌خواهان به روستاهای آذربایجان حمله کردند تنها به سنیان پاس‌گذارده و روستاهای آشوری و شیعه‌نشین را مورد تاخت و تاز قرار دادند. (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۳۸)

۲,۲,۱. چراندن و آتش زدن محصولات کشاورزی

یکی دیگر از زیان‌هایی که روستاییان از قیل همجواری با عشایر متحمل می‌شدند، چراندن و آتش زدن محصولات کشاورزی آنها توسط ایلات بود. برخی از آنها هنگامی که در حمله به روستایی با درهای بسته یا مقاومت سخت مردم بومی مواجه می‌شدند، دست به غارت مزارع و باغات خارج از قلعه می‌زدند و با چراندن و آتش زدن آنها، روستاییان را به خاک سیاه می‌نشانند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۷۵۴/۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۳۲/۲) همچنین آنها در هنگام بیلاق و قشلاق نیز محصولات زراعی مسیر راه خود را با گله‌ها می‌چراندند و آسیب‌های زیادی به مزارع و باغات روستاییان می‌رساندند. (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۹۶)

۳,۲,۱. راهزنی

عشایر نه تنها با حمله به روستاها و چراندن محصولات آنها، موجب فقر و بدبختی روستاییان می‌شدند بلکه راه‌های ارتباطی روستاها را نیز ناامن می‌کردند. آنها در میان کمینگاه‌هایی مسیر راه پنهان می‌شدند و در هنگام عبور مسافران به آنها حمله کرده و دارایی‌شان را تصاحب می‌کردند. (سیف-الدوله، ۱۳۶۴: ۲۷۸؛ دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۷۸: ۲۷؛ نجم‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۹؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳۸۴/۲) این اعمال در هنگام ضعف حکومت مرکزی و حاکمان محلی که نظارت کمتری بر

راه‌ها صورت می‌گرفت، یا در سال‌های قحطی و خشکسالی که عشایر چیزی برای امرار معاش پیدا نمی‌کردند، بیشتر اتفاق می‌افتاد. (دروویل، ۱۳۷۰: ۷۷) هر چند میزان این قبیل حوادث در مناطق دور از مرکز بیشتر بود اما روستاهای نزدیک پایتخت و شهرها نیز از این امر کاملاً مستثنی نبودند. (فراهانی، ۱۳۶۲: ۱۷)

۱،۲،۴. مالکیت رؤسای قبایل بر روستاها

یکی از گروه‌هایی که در دوره قاجار از ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی استفاده کرده و با روش‌های مشروع و نامشروع گوناگون، مالکیت روستاهایی را در مناطق مختلف کشور به دست آوردند، رؤسای عشایر بودند. وضعیت آنها در این جایگاه، در بهترین حالت، همانند وضع مالکان عادی بود. آنها علاوه بر اینکه سهم بیشتری از محصولات زراعی را برای خود برمی‌داشتند، انواع مالیاتها و بیگاری‌ها نیز بر مردم روستا تحمیل می‌کردند و از طریق نیروی عشیره‌ای تحت امر خویش به تمام خواسته‌های خود در محیط روستا جامه عمل می‌پوشاندند. (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۹۶ و ۴۹۷)

۲. تأثیرات تاخت و تاز عشایر بر جامعه روستایی

حملات ایلات و عشایر به روستاها و راه‌های ارتباطی آنها تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مخربی بر زندگی مردمان بومی این جوامع به همراه داشت که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۲،۱ معماری روستا به شکل تدافعی

یکی از نخستین تأثیرات حمله عشایر به مناطق روستایی، بنای روستا به شکل قلعه بود. به این صورت که در اطراف روستا دیوارهای ضخیمی از خشت و گل درست می‌کردند و در چهار گوشه دیوار برج‌هایی برای نگهبانی و تیراندازی به مهاجمان تعبیه می‌نمودند. این قلاع عموماً یک دروازه داشت که روزها باز بود و در موقع غروب، بعد از اینکه روستاییان و احشام آنها از صحرا آمده و وارد قلعه می‌شدند، بسته می‌شد و هر شب تعدادی از روستاییان به نوبت در روی برج‌ها نگهبانی می‌دادند و صبح در قلعه باز می‌شد و مردم به دنبال کارهای کشاورزی می‌رفتند. (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۶) این حصارها در مناطق مختلف کشور وجود داشته و اختصاص به روستا یا سرزمین خاصی نداشت. (کوتسه بوئه، ۱۳۴۸: ۸۷) حتی در برخی از مناطق علاوه بر اینکه خانه‌های روستا در داخل

حصار محصور بود، در اطراف کشتزارها نیز دیوار جداگانه‌ای کشیده می‌شد. (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۳۱) یا اینکه در داخل روستا به دور هر خانه دیواری بنا می‌کردند که هم آن را از خانه همسایه جدا می‌کرد و هم حفاظی در برابر حمله دشمن محسوب می‌شد. (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۲۱۴) علاوه بر این، ساختن خانه‌های دو طبقه نیز در برخی از روستاها رایج بود. اهل خانه در هنگام خطر به وسیله نردبانی از عقب ساختمان به طبقه بالا پناه می‌بردند و نردبان را برمی‌داشتند و به این صورت خود و آذوقه‌شان را که در طبقه بالا نگهداری می‌شد از دستبرد دشمنان محفوظ نگه می‌داشتند. (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۱۶۱) همچنین در بعضی از روستاها، برای امنیت بیشتر، خانه‌ها و قلعه اطراف آنها را در بالای تپه یا دامنه کوه بنا می‌کردند تا دشمن به راحتی نتواند وارد روستا شده و به قتل و غارت بپردازد. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۱۰۸؛ افضل‌الملک، بی‌تا: ۱۶)

هر چند کوتسه بوئه سفرنامه‌نویس دوره فتحعلی‌شاه، وجود حصار اطراف روستاها را به عدم اطمینان روستاییان به دولت و دفع خطرات ناشی از جنگ‌های داخلی و خارجی نسبت داده است. (کوتسه بوئه، ۱۳۴۸: ۸۷) اما بر طبق گزارش اکثر مورخان و سفرنامه‌نویسان، هدف اولیه و اساسی بنای چنین ساختمان‌هایی، حفظ و حراست روستا از حمله ایلات و عشایر بود. (بیت، ۱۳۶۵: ۱۸۵؛ فووریه، ۱۳۸۵: ۲۷۵؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۱۴۴/۱) به طوری که در خراسان بعد از دفع خطر ترکمنان توسط روسها، این دیوارها کارایی و اهمیت اولیه خود را از دست دادند و رو به ویرانی گذاشت و دیگر تلاشی برای بازسازی آنها صورت نگرفت و روستاییان به ساختن خانه در بیرون از قلعه‌ها روی آوردند. (افضل-الملک، بی‌تا: ۱۶)

۲,۲. کاهش جمعیت روستاها

در دروه قاجار بر اثر تهاجم ایلات و عشایر به جامعه روستایی، تعداد قابل توجهی از جمعیت روستاها از بین رفت. این کاهش جمعیت به اشکال مختلف انجام شد.

۱,۲,۲. کشته و مجروح شدن روستاییان

ایلات و عشایر در تاخت و تازهای خود به مناطق روستایی، نه تنها به غارت اموال و دارایی آنها می‌پرداختند بلکه در موارد زیادی از کشتن‌شان نیز دریغ نمی‌کردند. پاتینجر که در دوره فتحعلی شاه به گشت و گذار در جنوب شرق ایران پرداخت، در توصیف حملات بلوچها به مناطق روستایی

می‌نویسد: «آنچه در مسیرشان قرار گیرد غارت می‌کنند، مساکن انسانی را منهدم کرده می‌سوزانند، مقاومت را می‌کشند و یا اسیر می‌نمایند.» (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۶۰) این کشت و کشتار در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و به وسیله قبایل مختلف انجام می‌گرفت. حسنعلی خان افشار در سفرنامه خود از کشته شدن چهل و پنج نفر از اهالی یک روستا توسط لرهای بختیاری در دوره ناصرالدین شاه سخن گفته (افشار، ۱۳۸۲: ۳۶) و جورابچی از بریدن پستان زنان و کشتن مردان در روستای سهلان آذربایجان توسط عشایر در دوره مشروطیت خبر داده است. (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) کسروی نیز در اخطار به نمایندگان مجلس نوشته: «هیئات هیئات آقایان وکلای محترم پسر رحیم خان عده مقتولین دهات قره‌داغ را به دویست نفر رسانده ...» (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۳۲) هر چند تعداد کشته شدگان در نگاه اول ناچیز به نظر می‌رسد اما اگر همه این قبیل کشت و کشتارها در منابع ثبت و ضبط می‌شد و مورد بررسی دقیق قرار می‌گرفت، مطمئناً تعداد آنها چندین برابر آمار موجود بود و نشان می‌داد که چه مقدار از جمعیت روستاها در اثر حمله عشایر به قتل رسیده و از بین رفته‌اند.

۲,۲,۲. اسارت و فروش روستاییان به عنوان برده

عامل دیگری که باعث کاهش جمعیت روستاها شد، اسارت و فروش روستاییان به وسیله عشایر بود. این عمل بیشتر در خراسان و از سوی ترکمنان انجام می‌شد. آنها در حملات خود در کنار قتل و غارت روستاها، عده‌ای از اهالی را نیز اسیر کرده و با خود می‌بردند. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۱۸/۲؛ ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۷). حاج سیاح در سفرنامه مشهور خود از «چند صد و چند هزار اسیری سخن گفته که هر سال توسط ترکمنان از مردم خراسان و زوار گرفته می‌شد. (سیاح، ۱۳۶۳: ۱۲۱) آنان ابتدا مورد آزار و شکنجه شدید قرار می‌گرفتند تا به دارایی خود اعتراف کنند و به خویشاوندان خود اطلاع دهند تا آن را فروخته و به عنوان فدیة در برابر آزادی‌شان پرداخت نمایند. اما اگر شخص فقیر بود یا خویشاوندانش برای آزادی او تلاش نمی‌کردند، برای فروش به بازارهای برده‌فروشی خیوه، مرو و اترک فرستاده می‌شد و تقریباً تا آخر عمر روی وطن را نمی‌دید. (وامبری، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۰؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۳۶۹/۱) وامبری که تعدادی از این اسرا را از نزدیک دیده، درباره میزان ترس و وحشت آنها از اسارت و بردگی می‌نویسد: «این کلمه اترک ... برای اهالی مازندران و طبرستان به منزله علامت ترس و وحشت و لعنت به شمار می‌رود و وقتی یک نفر ایرانی نفرین می‌کند و می‌گوید «اترک بیفتی» (خدا کند به اترک بیفتی) قاعدتاً باید خیلی عصبانی و خشمگین شده باشد.» (۱۳۸۷: ۹۷-۹۸)

۳،۲،۲. فرار روستاییان از دهات

یکی دیگر از نتایج تاخت و تاز عشایر، فرار روستاییان از دهات بود که به نوبه خود تأثیر زیادی در کاهش جمعیت روستایی داشته است. آنها وقتی با حمله گسترده و گروهی ایلات و عشایر رو به رو می-شدند و توان مقابله با آن را نداشتند و از طرف حکومت مرکزی نیز حمایت نمی-شدند، فرار را بر قرار ترجیح می-دادند و به شهرها و روستاهای اطراف پناه می-بردند. در نتیجه، تعداد قابل توجهی از روستاها خالی از سکنه می-شدند و به حالت بایر می-افتادند. (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۲۷؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۷۸۱/۲)

۳،۲. کاهش محصولات کشاورزی و دامی

یکی دیگر از مهمترین نتایج تاخت و تاز عشایر به جامعه روستایی که در منابع عهد قاجار به وفور از آن سخن گفته شده، تخریب و نابودی محصولات کشاورزی و دامی بود. این کار به اشکال مختلفی صورت می-گرفت که در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره می-گردد.

۱،۳،۲. غارت دامها و محصولات زراعی

بزرگترین دارایی روستاییان محصولات کشاورزی و تعدادی دام بود که محرک اصلی عشایر در حمله به روستاها بود. آنها در این حملات آنچه را که می-توانستند، غارت کرده و با خود می-بردند و بقیه را نیز آتش زده و نابود می-کردند. شدت و گستردگی این حملات که اغلب به صورت گروهی انجام می-گرفت، گاه آنچنان بالا بود که به تخریب و نابودی چند روستا، به صورت همزمان منجر می-شد و مقدار زیادی دام و محصولات زراعی نصیب مهاجمان می-نمود. پاتینجر از شخصی به نام مهرباب خان رخسانی نقل می-کند که سهمش از چپوئی که در لارستان انجام شده بود، شش هزار روپیه معادل ۷۵۰ لیره استرلینگ شده بود. (پاتینجر، ۱۳۶۴: ۶۱) ملکونوف روسی نیز در سفرنامه خود می-نویسد که از ۲۰۰۰ گاو میش در کردمحله^۱ فقط ۲۰۰ قاطر باقی مانده بود و بقیه را ترکمنان به مرور برده بودند. (ملکونوف: ۱۳۶۳: ۱۲۹). نویسنده دستور الاعقاب نیز در ذیل این کتاب گزارش تکان-دهنده‌ای از میزان خرابی روستاها ارائه می-دهد. به نوشته او: «اشد از این ایلات در بیرون گردنده زیاد از شصت هفتاد قریه و قرا را چنان از صورت و آبادانی و عمارت بیفتاد که به سالها صورت اول نخواهد

^۱ - کردمحله نام قدیم کردکوی است و در ۲۹ کیلومتری غرب گرگان واقع است. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳، ص ۲۳۰.

یافت. «نواب تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۷) اینها فقط نمونه‌ای از غارت و نابودی مستقیم محصولات کشاورزی و دامی بود که در عهد قاجار توسط عشایر انجام می‌گرفت. علاوه بر اینها، حملات عشایر به اشکال دیگری نیز موجب نقصان محصولات کشاورزی می‌شد.

۲.۳.۲. تخریب شبکه‌های آبیاری

عشایر در حمله به روستاها نه تنها دارایی افراد را به یغما می‌بردند بلکه ابزار و ادوات کشاورزی و شبکه‌های آبیاری را نیز نابود می‌کردند. این عامل به نوبه خود موجب کاهش محصولات کشاورزی می‌شد. چون برخی اوقات سال‌ها طول می‌کشید تا روستاییان بار دیگر قنوات و چاه‌های تخریب شده را احیا کنند و شبکه‌های آبیاری را به حالت اول بازگردانند. حتی گاه روستاییان غارت‌زده توان مالی لازم و کافی برای احیای این امور را نداشتند و مجبور بودند ویرانی‌ها را به حال خود رها کنند که نتیجه‌اش بایر ماندن روستا و تنزل محصولات کشاورزی بود. (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۲۹۸؛ سایکس، ۱۳۱۸: ۷۱۸/۲)

۳.۳.۲. بی‌انگیزگی روستاییان برای کشت و کار

یکی از عوامل بازدارنده پیشرفت هر جامعه‌ای عدم امنیت جان و مال افراد آن جامعه است. روستاها نیز از این قاعده مستثنی نیستند. تا زمانی که صلح و امنیت برقرار نباشد زارع نمی‌تواند به کشت و کار بپردازد. در دوره قاجار روستاییان در شرایط بسیار ناامنی قرار داشتند. در آن دوره ایلات و عشایر یکی از گروه‌هایی بودند که با تاخت و تاز خود امنیت و آرامش را از روستاییان سلب کرده بودند طوری که آنها انگیزه لازم برای کشت و کار نداشتند، چون می‌دانستند که حاصل کارشان ممکن است به دست هر کسی غیر از خودشان برسد؛ به همین دلیل به زندگی بخور و نمیر ادامه می‌دادند و از تولید محصولات بیش از نیاز سالانه خود اجتناب می‌کردند. (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱۷۳/۱)

۴.۳.۲. پرداخت باج به رؤسای عشایر

یکی از روش‌هایی که روستاییان برای تأمین امنیت خود در برابر تاخت و تاز عشایر به کار می‌بردند، پرداخت باج به رؤسای آنها بود. به این صورت که روستاییان سهم معینی از محصولات خود را به خانی که در مجاورت آنها به سر می‌برد، می‌دادند و در مقابل این خان و قبیله او از قتل و غارت

روستاییان خودداری می‌کردند و حتی اگر قبیله دیگر از دهقانان چیزی می‌دزدیدند، آن را می‌گرفتند و به صاحبش پس می‌دادند. (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۸۶؛ رابینو، ۱۳۸۳: ۱۵۶) در نتیجه، بخشی از محصولات روستاییان نیز با پرداخت باج به رؤسای عشایر از بین می‌رفت.

۴.۲. افزایش وابستگی روستاییان به حکومت مرکزی

روستاییان زمانی که با حملات ایلات و عشایر روبه‌رو می‌شدند، تا جایی که می‌توانستند از خودشان دفاع می‌کردند و حتی برخی اوقات موفق به دفع و نابودی آنها می‌شدند. به ویژه زمانی که، از پیش، از حملات عشایر مطلع می‌گردیدند و وسایل مدافعه و جنگ را فراهم می‌نمودند یا اینکه اهالی روستاهای مجاور به کمک آنها می‌آمد. (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۶۱؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۴۰/۲؛ مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۳۱۷-۳۱۹؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۰۷) اما اغلب یا قتل و غارت می‌شدند یا به حکومت مرکزی و حاکمان محلی پناه می‌بردند. (رشوند، ۱۳۷۶: ۱۱) هر چند برخی اوقات درخواست کمک آنها بی‌جواب نمی‌ماند و نیروهای حکومتی به تنهایی یا با کمک روستاییان به دفع موقتی دشمن می‌پرداخت. اما اولاً میزان موفقیت این اقدامات به آن اندازه‌ای نبود که برخی از مورخان عصر قاجار با افتخار از آن سخن گفته‌اند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۶۰/۳؛ سهام‌الدوله، ۱۳۷۴: ۱۵۳) چون در اواخر قاجار همچون ابتدای آن دوره تعداد زیادی از این حملات در منابع تاریخی گزارش شده است. (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) ثانیاً روستاییان را مجبور می‌کرد دست به دامان کسانی شوند که خودشان نیز همچون ایلات و عشایر یکی از مسببان اصلی بدبختی و عقب‌ماندگی روستاییان بودند. (سیف، ۱۳۷۳: ۶۸)

نتیجه‌گیری

درباره عوامل فقر و بدبختی روستاییان در دوره قاجار دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است که در مقدمه این مقاله به تعدادی از مهمترین آنها اشاره کردیم و گفتیم که در هیچ کدام از این دیدگاه‌ها به رابطه جامعه روستایی و عشایری و تأثیر آن بر زندگی روستاییان توجه نشده است. در این مقاله، ضمن بررسی مناسبات این دو جامعه با یکدیگر، نشان دادیم که این رابطه اغلب خصمانه بوده و تأثیرات زیان‌بار آن بر زندگی روستاییان، یکی از دلایل اصلی فقر، بدبختی و عقب‌ماندگی آنان بوده است. برای اثبات ادعای خود به منابع اصلی دوره قاجاریه و گزارش سفرنامه‌نویسان ایرانی و خارجی که از نزدیک

شاهد وقایع بودند، تکیه کردیم. اطلاعات این منابع نشان می‌دهد که حملات ایلات و عشایر به جامعه روستایی که خود را به صورت قتل و اسارت مردم، غارت محصولات کشاورزی و دیگر دارایی روستاییان، تخریب شبکه‌های آبیاری و باجگیری نشان می‌داد، موجب کاهش جمعیت روستایی، کمبود محصولات کشاورزی و دامی، قحطی، فرار روستاییان، بایر ماندن زمین‌های زراعی، زندگی توأم با استرس و فشار، بی‌انگیزگی کشاورزان برای کشت و کار، پایین آمدن سطح زندگی، فقر، بدبختی، عقب‌ماندگی و عدم رشد و توسعه روستاییان در دوره قاجار شد. این وقایع مربوط به زمان و مکان خاصی نبود بلکه از ابتدا تا انتهای این دوره و در مناطق مختلف کشور با شدت و ضعف ادامه داشت. ترکمنان در خراسان و شمال شرق ایران، بلوچ‌ها در بلوچستان و جنوب شرق، اعراب در خوزستان و جنوب غرب، قشقایی‌ها در فارس و مرکز ایران، لرها در لرستان و غرب، کردها در کردستان و غرب و شمال غرب، شاهسون‌ها، افشارها و قبایل دیگر در آذربایجان و مناطق دیگر از هر فرصتی برای حمله به روستاها استفاده می‌کردند که نتیجه‌ای جز فقر و بدبختی برای روستاییان نداشت و در کنار عوامل دیگر، یکی از دلایل اصلی توسعه نیافتگی روستایی ایران در دوره قاجار بود.

منابع

- اعتصام‌الملک، خانلرخان (۱۳۵۱) سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک. به تصحیح منوچهر محمودی. تهران: منوچهر محمودی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، حسنعلی خان (۱۳۸۲) سفرنامه لرستان و خوزستان. مترجم حمید رضا دالوند. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افضل‌الملک، غلامحسین (بی‌تا) سفرنامه خراسان و کرمان. به تصحیح قدرت‌الله روشنی. تهران: توس.
- بنجامین، س. ج. و، (۱۳۶۳) ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه). ترجمه محمد حسین کرديچه. بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان.
- پاتینجر، هنری (۱۳۸۴) سفرنامه پاتینجر. ترجمه شاپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهنخدا.
- تایپر، ریچارد (۱۳۸۷) سازمان اجتماعی ایلات و عشایر در سده‌های (۱۸ و ۱۹). تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی/ دفتر اول، زیر نظر پتر آوری، گاوین همبلی، چارلز ملوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- جورابچی، محمد تقی (۱۳۸۶) حرفی از هزاران که اندر عبارت آمد. به تصحیح علی قیصری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- چریکوف (۱۳۷۹) سیاحتنامه مسیو چریکوف. ترجمه آبکار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- حسینی فراهانی، محمد حسین (۱۳۶۲) سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی. به کوشش محمود گلزاری. تهران: فردوسی.
- خسروی، خسرو (۲۵۳۶) جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چاپخانه کیهانک.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴) تاریخ قاجار: حقایق‌الخبار خورموجی، به کوشش حسین خدیو جم. تهران: زوار.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰) سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. چاپ چهارم. تهران: شبانیز.

- دو سفرنامه از جنوب ایران (۱۳۷۸) گردآورنده سید علی آل داوود. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- رابینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳) مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- رشوند، محمد علی خان (۱۳۷۶) مجمل رشوند. به کوشش منوچهر ستوده و عنایت‌اله مجیدی. تهران: میراث مکتوب.
- ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷) مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰) تاریخ ایران. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. ۲ جلد، چاپ هفتم. تهران: افسون.
- «سفرنامه خراسان» (۱۳۸۸) سفرنامه‌های خطی فارسی. گروهی از نویسندگان. ج ۱. تهران: نشر اختران.
- سهام‌الدوله، یار محمد بن یزدانقلی و خاور بی بی شادلو (۱۳۷۴) سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی. به کوشش قدرت الله روشنی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیاح، محمد علی. سفرنامه حاج سیاح. به کوشش علی دهباشی. تهران: شهاب سابق و سخن.
- سیف، احمد (۱۳۷۳) اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه.
- سیف‌الدوله، سلطان محمد میرزا (۱۳۶۴) سفرنامه سیف‌الدوله. تهران: نشر نی.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۹۲) مفهوم‌پردازی واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی: نظام ارباب غایب در ایران. ترجمه غلامرضا جمشیدیها، علیرضا صادقی. تهران: جامعه‌شناسان.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹) تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق). ترجمه یعقوب آژند. چاپ دوم. تهران: نشر گستره.
- فوران، جان (۱۳۸۵) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴) سفرنامه فوروکاوا. ترجمه هاشم رجبزاده و کینیجی نه اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فووریه (۱۳۸۵) سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر علم.
- کاتوزیان، محمد علی (همايون) (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.

- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰) ایران و قضیه ایران. ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳) تاریخ مشروطه ایران. چاپ بیستم. تهران: امیر کبیر.
- کوتسه بوئه، موریتس وان (۱۳۴۸) مسافرت به ایران. ترجمه محمود هدایت. تهران: امیر کبیر.
- مجددالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶) سفرنامه کلات. به کوشش محمد خلیل پور. چاپ دوم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ملکونوفف، عبدالصمد میرزا عزالدوله (۱۳۶۳) سفرنامه ایران و روسیه. به کوشش محمد گلبن و فرامرز طاهری. تهران: دنیای کتاب.
- میرزا ابراهیم (۲۵۳۵) سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. ترجمه مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا حسین خان (۱۳۸۲) خاطرات دیوان بیگی. به تصحیح ایرج افشار و رسول دریاگشت. تهران: اساطیر.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲) سفرنامه عراق عجم. شارح محمد حسن بن علی اعتمادالسلطنه. چاپ دوم. تهران: تیرازه.
- _____ (۱۳۷۲) شهریار جاده‌ها. به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد (۱۳۸۶) آثار نجم‌الدوله: سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان به پیوست کتابچه دستورالعمل ناصرالدین شاه در خصوص سفر اول به خوزستان. به تصحیح احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۶۲) خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان و حمید رام‌پیشه. چاپ دوم. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نواب تهرانی، میرزا مهدی (۱۳۷۶) دستورالاعقاب. به کوشش سید علی آل داوود. تهران: نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمد رضا (۱۳۸۰) تاریخ لرستان روزگار قاجار. به کوشش حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی. تهران: انتشارات حروفیه.

وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۷) سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه. ترجمه فتحعلی
خواجه نوریان چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵) خراسان و سیستان. سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان. ترجمه
قدرت‌اله روشنی و مهرداد رهبری. تهران: انتشارات یزدان.